

■ **محمد رضا کائینی**

روزه‌هایی که بر ما می‌گذرد، یاد و خاطره منادی وحدت حوزوه و دانشگاه، شهید آیت‌الله دکت‌ محمد مفتح را تذاعی می‌کند. از همین روی و در تکریم منشش والای آن بزرگوار، با داماد محترم ایشان جناب محمد پیشگاهی فرد به گفت‌وگو نشستیم. امید می‌بریم که انتشار آن این مصاحبه پر نکته، تاریخ‌پژوهان انقلاب را مفید و مقبول افتد.

■ ■ ■

**از کی و چگونه با آیت‌الله شهید مفتح آشنا شدید؟**

بسم‌الله الرحمن الرحیم. آشنایی‌ام با آیت‌الله شهید مفتح، از کتاب‌های ایشان آغاز شد و با مطالعه آن کتاب‌ها، به ایشان علاقه و ارادت زیادی پیدا کردم.

**چه شد که با ایشان خویشی پیدا کردید؟ واسطه این وصلت که بود؟**

در سال ۱۳۴۸ پدرم از دنیا رفتند و شهید آیت‌الله بهشتی- که آن موقع در آلمان تشریف داشتند- برای من نامه‌ای فرستادند و فوت پدرم را تسلیت گفتند و فرمودند: «بدا نگران آینده نیاش، من هر کاری که از عهده‌ام بر بیاید برای خوشبختی تو انجام می‌دهم». ایشان از سفر که برگشتند و روی آشنایی و همسایگی‌ای که با شهید مفتح داشتند، در سال ۱۳۵۰ موضوع ازدواجم با دختر ایشان را مطرح کردند. از سوی دیگر خاله‌ام دختر شهید مفتح را دیده و ایشان را بسیار پسندیده بودند. شهید بهشتی هم به من گفتند: «می‌خواهم دختر یکی از نزدیک‌ترین دوستان و یارانم را برایت خواستگاری کنم». بعد با شهید مفتح صحبت کرده و ایشان پرسیده بودند: «اگر دختر خودتان دم بخت بود، حاضر بودید فلائی را به عنوان داماد انتخاب کنید؟» و شهید بهشتی پاسخ داده بودند: «حتماً! این کار را می‌کردم». شهید مفتح وقتی این پاسخ را از شهید بهشتی شنیدند، گفتند: «دیگر سوآلی ندارم».

**پس در واقع شهید بهشتی بانی این ازدواج شدند؟**

بله، ایشان پس از صحبت با شهید مفتح، به من گفتند: «مادران را برای خواستگاری و انجام کارهای مقدماتی بفرستید و باقی امور را به من بسپارید». در آن ایام خانواده شهید مفتح در قم بودند. مادرم به قم رفتند و دختر ایشان را خواستگاری کردند و پس از موافقت خانواده عروس، شهید بهشتی انجام بقیه کارها را به عهده گرفتند.

**در مورد مهریه و سایر رسوم بحثی نشد؟**

شهید مفتح به شهید بهشتی گفته بودند: «تعیین مهریه و همه این کارها را خودشان مدیریت کنند». شهید بهشتی هم یک جلد قرآن و یک دانگ و نیم از خانه ما را در اصفهان به قیمت ۱۵ هزار تومان مهر ایشان قرار دادند و من و شهید مفتح و شهید بهشتی پای سند را امضا کردیم.

**چه کسی خطبه عقدتان را خواند؟**

شخصاً خیلی مایل بودم خود شهید آیت‌الله بهشتی ما را عقد کنند، ولی ایشان صلاح دیدند آیت‌الله آملی - که آن موقع امام جماعت مسجد امام زمان (عج) در خیابان مختاری و از بستگان ایشان بودند- از طرف داماد و آیت‌الله زنجانی امام جماعت حسینیه ارشاد، از طرف سوری خطبه عقد را جاری کنند.

**شما و شهید آیت‌الله بهشتی چه نسبت خویشاوندی‌ای داشتید؟**

ایشان شوهر خاله من بودند. اما انصافاً همواره مثل پدری مهربان، نگران زندگی ما بودند و حتی پس از عقد، در خرید لوازم منزل و به من کمک کرد.

**به نظر شما، ویژگی‌های برجسته اخلاقی و شخصیتی شهید آیت‌الله مفتح کدام بودند و شما بیشتر تحت تأثیر کدام ویژگی ایشان قرار گرفتید؟**

ایشان فوق‌العاده مهربان و متواضع بودند و به همه افراد از کوچک و بزرگ، احترام می‌گذاشتند. از نظر علمی هم بسیار متبحر و خلاق بودند و نوآوری ایشان در امور علمی و دینی بر همگان آشکار بود. همواره تسمیر باب داشتند و در پیگیری امور دینی و نشر عقاید شیعی، انصافاً کم‌نظیر بودند.

**از شما چه توقعی داشتند؟**

ایشان اولین بار که با من برخورد کردند، بعد از اینکه از تحصیلات و کارم پرسیدند، فرمودند: «من گوهر گرانبهایی را که در اختیار دارم به شما می‌سپارم. از او خوب مراقبت کنید». البته بعید می‌دانم در حدی که شهید مفتح از من انتظار داشتند، در ادای این تکلیف موفق شده باشم.

**یکی از ویژگی‌های شهید مفتح که همگان بدان معتقدند، توانایی ایشان در ایجاد ارتباط با نسل جوان بود. شما از این ویژگی چه تحلیلی دارید؟**

همین‌طور است. مهربانی و فروتنی ایشان سبب می‌شد که جوان‌ها خیلی به ایشان جذب شوند. مرحوم آقای پرورش می‌گفتند: «من با خیلی‌ها رابطه دارم و حتی با بعضی از آنها بسیار هم صمیمی هستم، ولی رونمی‌بینم شیی را در خانه آنها بیانم، ولی با آقای مفتح راحت هستم و بدون رو در بایستی در منزل ایشان می‌مانم». شهید مفتح بسیار ساده‌زیست و صمیمی بودند، طوری که افراد می‌توانستند ساعت‌ها با ایشان درددل کنند. به جوان‌ها هم علاقه خاصی داشتند. پس از اینکه دکتر شریعتی از ایران رفت، جوانانی که در حسینیه ارشاد گرد ایشان جمع شده بودند، اکثراً به مسجد قیام و شهید مفتح روی آوردند. ایشان می‌گفتند: «وقتی این جوانان مشتاق و پرشور را در مسجد قیام می‌بینم که با چه شور و هیجانی در باره مسائل مختلف دینی و سیاسی بحث می‌کنند، دلم‌از شوق لبریز می‌شود، چون اینها را با تمام قلبم دوست دارم و چشم امیدم برای آینده به اینهاست».

**از فعالیت‌های خودتان در کنار شهید بهشتی و شهید مفتح بر ایمان بگویید؟**

در اواخر سال ۱۳۵۲، این دو بزرگوار از من خواستند بر دامنه فعالیت‌هام بیفزایم و نیروهای جوان را متشکل کنم. من، آقای منوچهر بزرگی و آقای حداد، تازه‌از آموزشگاه ذوب آهن بیرون آمده و شرکت ایران فوکو را

راه انداخته بودیم و با استفاده از امکانات این شرکت، یک نمایشگاه سراسری کتاب در کل کشور به راه انداختیم.

**این همه کتاب را از کجا تهیه کردید و چه نوع کتاب‌هایی بودند؟**

شهید مفتح حدود ۱۰۰ هزار جلد کتاب تهیه کردند و ما بسته‌بندی کردیم و به شهرهای سراسر کشور فرستادیم. کتاب‌ها عمدتاً متعلق به شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتح، دکتر شریعتی، مهندس بازرگان، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آقای جمینی کرمانی و اکثراً کتاب‌های مورد توجه جوانان در آن روزها بود.

**آیا این نمایشگاه‌ها پوششی برای فعالیت‌های شهید بودند؟**

بله، این نمایشگاه‌ها در واقع نقطه پرش ما به طرف حرکت‌های اساسی مبارزاتی بودند و به تدریج، ایراد سخنرانی را هم به برنامه نمایشگاه‌ها افزودیم. شهید بهشتی همواره اصرار می‌کردند که به کردستان بیشتر بروسیم.

**یکی از فرازها مهم زندگی شهید مفتح نقش مؤثر ایشان در تشکیل و تداوم حیات جامعه روحانیت مبارز است. از تشکیل این جامعه و نقش آن در انقلاب بر ایمان بگویید؟**

جامعه روحانیت مبارز در واقع توسط شهید مطهری، شهید مفتح، شهید باهنر، مرحوم آقای هاشمی، بدنه اجتماعی، جلوی هرج و مرج در سیستم اداری و نظامی را بگیرد. این فعالیت فکری و سیاسی روحانیت انقلابی، در بین مزدوران فاسد رژیم و جوانان، حائل را ایجاد و مردم به‌خصوص جوان‌ها را از دام‌های رژیم حفظ و آنها را برای روزهای سرنوشت‌ساز آینده حفظ کرد.

**در این زمینه خاطر‌ه‌ای دارید؟**

بله، یک روز در منزل شهید مفتح، سسر گرد شهید اقاب‌پرست را دیدم. او را از اصفهان می‌شناختم. هنگامی که رفت، علت حضورش را در منزل ایشان پرسیدم و ایشان گفتند: «اقارب پرست در واقع رابط ما با ازش است و اخبار و اطلاعات ارتش را به ما می‌رساند و ما هم جامعه روحانیت را در جریان مسائل

## عاریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



«شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح در عرصه مبارزات انقلاب»

در گفت‌وشنود با محمد پیشگاهی فرد

# او را در مراسم ازدواج دخترش دستگیر کردند!

ارتش فرا می‌دهیم».

**شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی در واقع شعله‌ای بود که از زیر خاکستر ناامیدی جامعه سر بر آورد و بار دیگر شور انقلابی را در دل مبارزان زنده کرد. جامعه روحانیت مراسم فرد در این زمینه چه نقشی داشت؟**

در سال ۱۳۵۶ بین دو جریان روحانیت اختلافی شکل گرفت و ساواک سعی کرد از این اختلاف بهره‌برداری کند، اما زمانی که خبر شهادت حاج‌آقا مصطفی فرزند برومند امام به ایران رسید، مردم با حرکتی خودجوش و هماهنگ، همه جانام امام را فریاد زدند و جوانامیدی ناشی از بی‌نتیجه‌ماندن فعالیت‌های مبارزاتی شکسته شد. تا آن روز چنین حرکتی سابقه نداشت. جامعه روحانیت مبارز که تشکل و انسجام خوبی پیدا کرده بود، تصمیم گرفت به مناسب چهلیم شهادت حاج‌آقا مصطفی خمینی برنامه‌ریزی وسیعی را در سطح کشور اجرا کند. شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید مفتح و مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی معتقد بودند باید اطلاعاتی‌ای سراسری بدهند و همه علما به پای آن راهمض کنند. مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی و شهید مفتح- که تازه از زندان بیرون آمده بودند- با طیف وسیعی از روحانیون سراسر کشور ارتباط داشتند و از آنها خواستند این اطلاعیه را امضا کنند. عده‌ای از وعاظ تهران به این شرط حاضر شده بودند پای اعلامیه را امضا کنند که نام شهید مطهری و شهید مفتح حذف شودا وقتی شهید بهشتی علت را جویا شدند، آنها گفتند: دیدگاه‌های شهید مطهری را در باره حجاب و بعضی از مسائل قبول ندارند. و از حمایت شهید مفتح از بعضی از افکار دکتر شریعتی گلابه دارند. شهید بهشتی به‌شدت در برابر این افکار ایستادگی کردند و زیر بار نرفتند و لذا فرار شد دو اعلامیه جداگانه داده و دو مجلس ختم جداگانه برگزار شود. وعاظ تهران در مسجد عزیرالله مجلس ختم گرفتند.

**مراسم جامعه روحانیت در کجا برگزار شد؟**

در مسجد اردک. البته برگزار می‌ای مراسم قصه مفصلی داد.
**چطور؟**
یک روز به منزل شهید مفتح رفتم و در باره این مراسم از ایشان سؤال کردم. فرمودند: قرار است در مجلس ارك مراسم را برگزار کنیم و آقای معادپخواه سخنرانی کند. عرض کردم، بعضی از دوستان آقای معادپخواه

که در زندان با ایشان بودند، نسبت به عملکرد ایشان در زندان انتقاد دارند و این امر ممکن است باعث شود طیف وسیعی از جوانان - که از نظر شهید مفتح تأثیر گذارترین قشر اجتماعی هستند- به مراسم نیایند و لذا تصور نمی‌کنم آقای معادپخواه برای این مراسم فرد مناسبی باشد، مخصوصاً که قرار است این سخنرانی توسط و نوان آن به سراسر کشور ارسال شود. شهید مفتح فرمودند که: «من هم در این باره چیزهایی شنیده‌ام، اما مشکل اینجاست که در حال حاضر کسی را نداریم که منبر برود. خود من هم که ممنوع‌العین هستیم». دکتر حنر روحانی را از سال ۱۳۵۴ - که ده‌سب در مسجد حکیم اصفهان سخنرانی کرده بود- می‌شناختم و نوارهای سخنرانی ایشان را برای شهید مفتح می‌کند و انتخاب خوبی بود. به این نتیجه رسیدند که دکتر روحانی گزینه مناسبی است.

**نظر شهید بهشتی چه بود؟**

ایشان دکتر روحانی را در این حد که شاگرد شهید مطهری و طلبه جوان با استعدادی است می‌شناختند. قرار شد با شهید مطهری در این باره صحبت کنند و ایشان گفته بودند: هر چند ایشان هنوز ناشناخته است، ولی مأموران به‌شدت مقلبه کردند و به زن‌ها و به این نتیجه رسیدند که دکتر روحانی ام‌دو سخنرانی بسیار تاریخی و جالبی را ایراد کرد.

**ظواهر تعبیر «مام» برای امام خمینی نخستین بار در همان مجلس و توسط ایشان مطرح شد؟**

بله، آقای روحانی به استناد آیه‌ای از قرآن واژه «مام» را برای رهبر کبیر انقلاب به کار برد که با صلوات مردم تأیید و تصویب شد. نوار این سخنرانی را به سسرمد تکثیر و به سراسر ایران ارسال کردم و این سخنرانی، تبدیل به یکی از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین سخنرانی‌های آن ایام گشت.

**مسجد قیام با تلاش‌های شهید مفتح به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های انقلاب تبدیل شد. در این باره هم توضیحاتی بفرمایید؟**

مسجد قیام بهت بزرگانی چون شهید مفتح و شهید مطهری، نقشی بسیار تعیین‌کننده‌ای را در حرکت‌های اسلامی، انقلابی و مردمی ایفا کرد، به‌طوری‌که طیف‌های مختلف مردمی به آنجا روی آوردند و به هنگام ایراد سخنرانی‌ها، تمام کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف مسجد پر می‌شدند و مردم مشتاق، با علاقه



خاصی در این مراسم‌ها شرکت می‌کردند. این شور و اشتیاق، به‌خصوص در شب‌های ماه رمضان دو چندان می‌شد.

**از مراسم تاریخی برگزار می‌نماز عید فطر چه خاطره‌ای دارید؟**

آخرین شب ماه رمضان سال ۱۳۵۶ بود که شهید مفتح مردم را برای اقامه نماز عید فطر در تپه‌های قیطر به دعوت کردند. همان شب اعلامیه‌ای بین مردم پخش شد که بر اساس فتوای امام، اقامه نماز عید فطر به صورت جماعت در عصر غیبت مجاز نیست. کاملاً معلوم بود ساواک در این قضیه نقش دارد. شهید مفتح با زیرکی و شجاعتی مثال زدنی این فریب ساواک را نقش بر آب و به همه اعلام کردند: «ما شاگردان امام خمینی هستیم و بیش از هر کس دیگری از فتاوای ایشان باخبریم و امام به هیچ‌وجه چنین فتوایی را صادر نکرده‌اند و نماز عید فطر قطعاً برگزار خواهد شد». همین‌طور هم شد و یکی از باشکوه‌ترین نمازهای جماعت دوران انقلاب در روز عید فطر سال ۱۳۵۷ برگزار شد.

**نماز عید فطر سال ۱۳۵۷ و راه‌پیمایی‌ای که متعاقب آن صورت گرفت، یکی از مؤثرترین وقایع در پیشبرد انقلاب بود. از آن روز چه خاطره‌ای دارید؟**

من در عید فطر سال ۱۳۵۷ در اصفهان بودم، اما شهید مفتح وقایع آن روز و راه‌پیمایی عظیمی را که صورت گرفت و حمایت قاطع شهید مطهری و شهید بهشتی و برنامه‌ریزی دقیق آن روز را برام به‌طور مفصل شرح دادند. ایشان فرمودند: آن روز شهید دکتر باهنر به ایراد سخنرانی پرداختند و در باره اوضاع کشسور و تصمیم روحانیت را برای تهران و شهرستان و تعطیل پنج‌شنبه به عنوان عزای عمومی اعلام کردند. راه‌پیمایی در میان مراقبت‌شدید نیروهای امنیتی انجام می‌شود. مأموران در درواهی قلپک به شهید مفتح حمله و ایشان را مجروح کردند و از آنجا به بعد، شهید بهشتی هدایت جمعیت را به سمت میدان آزادی و به عهده گرفتند و در آنجا سخنرانی جالبی را ایراد و نماز ظهر را برگزار کردند.

**قضیه دستگیری شهید مفتح چه بود؟**

ایشان به خاطر جراحت در بیمارستان بستری شده بودند و خانواده و خویشاوندان معتقد بودند بهتر است ایشان در بیمارستان بمانند، اما ایشان در روز ۱۶ شهریور برای شرکت در مراسم عروسی دختر دوشمان به‌خانه برگشتند. من هم همان روز از اصفهان به تهران آمدم. مأموران ساواک به‌خانه ریختند و هر سه طبقه را اشغال کردند و گفتند: تا ایشان را پیدا نکنند نخواهند رفت! آن‌حی اجازه نمی‌دادند کسی از طبقه‌ای به طبقه دیگر برود و عملاً همه ما را حبس کرده بودند! من و برادر شهید مفتح گوش به زنگ بودیم که به محض اینکه صدای ماشین شهید مفتح را شنیدیم، به سوئی سراسمه به کوچه دویدیم. دیدیم مأموران وقتی ماشین ایشان را محاصره کرده‌اند. ماشین تلاش کردیم در آن شرایط دشوار مراسم را با ابروندی برگزار کنیم.

**شهید مفتح کی آزاد شدند؟**

بعد از کشتار ۱۷ شهریور، رژیم زور فشار ملی و بین‌المللی زیادی قرار گرفت و دولت شریف‌امامی موضوع «اشتی ملی» را مطرح کرد و شهید مفتح بعد از دو ماه حبس آزاد شدند.

**از راه‌پیمایی‌های تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ چه خاطره‌ای دارید؟**

یک هفته قبل از تاسوعای سال ۱۳۵۷، در طبقه دوم منزل شهید مفتح جلسه‌ای با شرکت شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی، مرحوم هاشمی رفسنجانی و مقام معظم رهبری تشکیل شد. بعد از ختم جلسه، همراه با شهید مفتح پسرشان آقا مهدی و برادرشان حسین آقا به منزل آیت‌الله طالقانی رفتیم. قرار بود شهید مفتح از ایشان بخواهند پای ورقه اعلامیه راه‌پیمایی تاسوعا عاشورا را امضا کنند. آیت‌الله طالقانی شهید مفتح را بسیار اکرام و احترام کردند، اما زیر بار امضای اعلامیه جامعه روحانیت مبارز نرفتند و هر چه شهید مفتح اصرار کردند، اثر نداشت. بالاخره اعلامیه سراسری جامعه روحانیت مبارز با امضای ۴۰۰ تن از روحانیون چاپ و پخش شد. از سوی آیت‌الله طالقانی هم اعلامیه‌ای انفرادی منتشر و پخش شد و عده‌ای چنین القا کردند که اینکار راه‌پیمایی آن روز از ایشان بوده است.

**آیا در ایامی که امام در یار پس بودند، شهید مفتح به پاریس رفتند؟**

خیر، اما موقعی که شهید مطهری از پاریس برگشتند، شهید مفتح با ایشان تماس گرفتند تا به دیدنشان بروند. شهید مطهری پیشنهاد کردند با هم به عیادت آیت‌الله موسوی زنجانی- که بیمار بودند- بروند. من هم شهید مفتح را همراهی کردم. در بین راه از وضعیت و شرایط نوفل‌لواتو و اطرافیان امام صحبت شد و شهید مطهری اظهار نگرانی کردند. البته امام به ایشان دلگرمی داده بودند که: «نگران نیاشید، همه چیز درست می‌شود، چون شما هستی».

## ۹ روزنامه جوان | شماره ۵۵۴۳

**پس از پیروزی انقلاب، علت تکدر شهید مفتح از شهید بهشتی چه بود؟**

زمانی که قرار بیود انتخابات مجلس خبرگان برگزار شود، عده‌ای که از وحدت روحانیون زخم‌های فراوانی خورده بودند، سعی کردند بین آنها تفرقه بیندازند. از تهران، تنها باید پانزده نفر برای مجلس خبرگان انتخاب می‌شدند ولی عده زیادی نامزد شده بودند. در جلسات جامعه روحانیت مبارز و نیروهای خط امام قرار شد شهید مفتح هم از تهران نامزد شوند، اما در جلسات معروف‌ترند و احتمال انتخاب آنها بیشتر است و لذا صلاح دیدند ایشان از همدان نامزد شوند که قطعاً انتخاب شوند و به مجلس خبرگان راه یابند. شهید مفتح تصمیم گرفته بودند این کار را بکنند، اما دشمنان و خناسان دست به کار شدند و با رفت و آمدها و تلفن‌های مکرر به ایشان، القا کردند که این پیشنهاد در واقع روشی برای کنار زدن ایشان توسط شهید بهشتی بوده است! خود من بارها از شهید مفتح شنیدم که می‌گفتند: «اینها تصور می‌کنند من آقای بهشتی را دو سه روز است که می‌شناسم و خیر ندارند که سابقه دوستی ما به سال‌ها پیش برمی‌گردد و لذا دائماً سعی می‌کنند مرا علیه ایشان تحریک کنند، در حالی که اگر همین امروز اعلام شود که ایشان کاندیدای ریاست جمهوری است، من اولین کسی خواهم بود که به ایشان رأی می‌دهم، زیرا بعد از امام کسی را به صلابت و مدیریت ایشان سراغ ندارم».

من چون به هسر دو بزرگوار علاقه داشتم، نزد شهید بهشتی رفتم و اصل ماجرا را سؤال کردم. ایشان فرمودند: «واقعاً این نحوه برخورد، نهایت بی‌انصافی است. ما می‌خواهیم که ایشان حتماً به مجلس خبرگان راه یابند، ولی با وجود کاندیداهای متعدد در تهران، با نامزدی ایشان از تهران، احتمال رأی آوردنشان کم می‌شود. من اسامی کاندیداهای تهران را نزد امام بردم. ایشان هم توصیه کردند بهتر است آقای مفتح از شهرستان- که احتمال موفقیت ایشان بیشتر است- کاندید شوند». اما متأسفانه بالاخره وسوسه خناسان تأثیر خود را گذاشت و شهید مفتح از تهران نامزد شدند، منتهی چون نام ایشان در لیست جامعه روحانیت مبارز و نیروهای خط امام نبود، رأی نیاروند!

**کجا و چگونه از شهادت آیت‌الله مفتح اطلاع پیدا کردید؟**

در آن ایام رئیس صدا و سیمای اصفهان بودم. یادم هست مسئله زیادی داشتم و لذا توجهی به رادیو نداشتیم. ساعت حدود نه و نیم بود که منشی‌ام آمد و پرسید: «خبیر ترانشیدید؟» گفتم، «نه» و حرفی نزد و رفت و چند دقیقه بعد عده‌ای از مدیران و معاونان مرکز آمدند و سعی کردند با آرامش و به تدریج، موضوع را به من بفهمانند. ابتدا گفتند: به آقای مفتح تبراندازی شده، ولی خوشبختانه به خیر گذشته است و ایشان را به بیمارستان برده‌اند. بلافاصله با صدای و سیمای تهران تماس گرفتم و فهمیدم به ایشان تبراندازی شده است، ولی هنوز خبر شهادت ایشان را به صدا و سیما نداده بودند. دشوارترین کاری که باید می‌کردم، اطلاع دادن این خبر به همسرم بود. وقتی به خانه رفتم، تنها کاری که کردم این بود که رادیو یا تلویزیون روشن نباشد. بعد به‌سختی ماجرای ترور شهید مفتح و به خیر گذشتن قضیه را برایش توضیح دادم. بلافاصله لیلط هوپامآ تهیه کردیم و به تهران آمدم. در نزدیکی منزل وقتی همسرم با سبیل جدیدی سیاه‌پوش و عذارا روپوش و شاد

شد پدرش شهید شده است و دیدن این منظره بی‌هوش‌شدا

**قرار بود در سالگرد شهادت آیت‌الله مفتح در سال ۵۹، علیه توهمین به حضرت امام راه‌پیمایی اعتراض آمیزی صورت بگیرد. چه کسانی و با چه اهدافی قصد داشتند کار را بکنند و امام چه واکنشی نشان دادند؟**

در آن زمان شیخ علی تهرانی به اصفهان آمد و علیه شهید بهشتی در باغ تختی سخنرانی کرد. بعد هم منافقین راه افتادند و شعار مرگ بر شهید بهشتی سدر شدند. این اولین بار بود که در اصفهان یعنی زادگاه شهید بهشتی، این طوره به ایشان جسارت می‌شد. با این حرکت منافقین، طیف‌های ضد انقلاب به آنها پوستند و جمعیت قایل توجهی تشکیل شد و به سمت صدا و سیما راه افتادند. اعضا و طرفداران حزب جمهوری اسلامی، سربریع وارد عمل شدند و با آنها به مقابله برخاستند و شعار مرگ بر بنی صدر سدر دادند. ما هم فوراً انتظامات صدا و سیما را تقویت کردیم که آنها سازمان را اشغال نکنند. فیلمسیرداران تلویزیون از این صحنه‌ها فیلم گرفتند و شب در اخبار استانی نمایش دادند. در آن فیلم، صحنه‌ای بود که کسی عکس امام را پاره کرده بود! متعاقب پخش این خبر، از دفتر آقای طاهری اصفهانی رنگ زدند که: ایشان از دیدن این منظره بسیار ناراحت شده. من گفتم: قضیه جدی نیست و در درگیری پیش آمده و موضوع را بزرگ نکنید. عبدالله نوری هم از تهران تماس گرفت و گفت که: من می‌دانم موضوع مهمی نبوده، اما باید قضیه را بزرگ و شرایط را علیه بنی‌صدر متشنج کنیم!آقرار شد در روز سالگرد شهید مفتح، در سراسر کشور راه‌پیمایی اعتراضی علیه این اهانت انجام شود. جو بسیار سنگین و متشنج بود. امام دستور دادند راه‌پیمایی لغو شود و نقشه‌کسانی را که می‌خواستند آشوب به پا کنند، خنثی کردند. **با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**